

بررسی تطبیقی عدم از دیدگاه مولوی در مثنوی و متون بودایی (پراجنیا پارمیتا و مادیامیکا کاریکا)

غلامحسین غلامحسین زاده^۱، الهام رستاد^{۲*}، زیانگ نگوین تی هین^۳

1. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

2. استادیار زبان و ادبیات فارسی، مرکز آموزش عالی اقلید

3. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

دریافت: 99/2/14

پذیرش: 99/9/24

چکیده

«عدم» یکی از موضوعات پیچیده فلسفی و عرفانی است که معنای آن می‌تواند یکی از مسائل مهم هستی‌شناسی، یعنی آغاز و انجام جهان، را حل کند. بازتاب معانی عدم در عرفان اسلامی و آیین بودایی قابل تأمل است. مولانا در مقام یکی از عرفای بزرگ اسلامی، با بهره‌گیری از دانش گسترده خویش در زمینه متون حکمی و عرفانی و خلاقیت‌های شاعرانه، واژه عدم را در معانی بسیاری به کار برده است. در متون بودایی پراجنیا پارمیتا و مادیامیکا کاریکا که از متون مهم تعلیمی آیین بودا به‌شمار می‌روند، عدم و معنای آن، یکی از موضوعات محوری است.

در این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی تلاش شده است ضمن معرفی دو متن مهم بودایی، دیدگاه مولانا درباره عدم در مثنوی با معانی آن در این دو متن بررسی و تطبیق شود. نتیجه نشان می‌دهد عدم خواندن ماهیت پدیده‌های جهان هستی در مثنوی و متون بودایی یکسان به کار رفته است، اما تلقی عدم از آغاز و انجام پدیده‌ها، حق یا حقیقت مطلق و غایت فنای سالک، مضامین دیگری هستند که در متون مورد نظر با معانی متفاوت به کار رفته‌اند. ریشه این تفاوت‌ها را می‌توان در نوع معرفت و هستی‌شناسی اسلام و آیین بودایی یافت. در عرفان اسلامی حق تعالی، پدیدآورنده هستی و غایت فنای سالک است؛ درحالی‌که در متون بودایی جهان از عدم آمده و به عدم می‌رود و غایت سالک، رهایی از رنج و رسیدن به نیروانا است.



واژه‌های کلیدی: عدم، مولانا، مثنوی، متون بودایی، پراجنیا پارمیتا، مادیامیکاکاریکا.

1. مقدمه

«عدم» یکی از موضوعات مشترک مورد بحث میان فیلسوفان و عرفاست. این کلمه در لغت به معنای «نیستی»، «مرگ» و «نابودی» است. در فلسفه و کلام به معنی ناهنجاری است در مقابل وجود. عده‌ای از متکلمان موضوع خلق از عدم و ماهیت موجودات در عدم را نیز محور بحث خود قرار داده‌اند. در عرفان اسلامی معانی‌ای چون فنا فی الله یا مرگ اختیاری از کلمه عدم برداشت می‌شود. مولانا یکی از عارفان بزرگی است که در آثار خود، به‌ویژه در مثنوی، معانی متعددی برای عدم مطرح کرده است.

در عرفان بودایی نیز موضوع سونیاتا¹ یا تهی یکی از موضوعات محوری است که بودا و یکی از پیروان وی، به‌نام ناگارجونه، درباره آن سخن گفته‌اند. در این پژوهش دو متن مهم بودایی به‌نام‌های پراجنیا پارمیتا و مادیامیکاکاریکا که از متون مکتب ماهایانا² هستند، انتخاب شده‌اند؛ چراکه مباحث مهمی در باب عدم و معانی آن در آن‌ها مطرح شده است. اصل این متون به زبان سانسکریت است و تاکنون به زبان‌های مختلفی چون هان (چینی قدیم)، تبتی، ویتنامی و انگلیسی ترجمه شده‌اند، اما به زبان فارسی برگردانده نشده‌اند. در این پژوهش از ترجمه ویتنامی استفاده شده که به فراخور موضوع بخش‌هایی از آن به فارسی ترجمه شده است.

1-1. بیان مسئله

در این مقاله تلاش شده است پس از مطالعه مثنوی و ترجمه متون بودایی مورد نظر از ویتنامی به فارسی، موضوع عدم در آن‌ها بررسی شود، سپس به شیوه توصیفی - تحلیلی معانی مختلف آن در هر دو متن به‌صورت تطبیقی نشان داده شود.

پرسش‌های اصلی این تحقیق از این قرارند که عدم در مثنوی مولانا چه معانی‌ای دارد؟ متون بودایی پراجنیا پارمیتا و مادیا میکا کاریکا چگونه‌اند؟ موضوع عدم در این متون چگونه مطرح شده است؟ شباهت‌ها و تفاوت‌های مثنوی با متون بودایی در موضوع عدم کدام‌اند؟

1-2. پیشینه پژوهش

مفهوم عدم در مثنوی موضوع برخی تحقیقات قرار گرفته است، از جمله پژوهش دهباشی که تقابل هستی و نیستی در نگاه مولوی را بررسی کرده و نوع تقابل آن‌ها را «مرآت» خوانده است، نه «منطقی» (دهباشی، 1378). کاکایی موضوع نیستی را از دیدگاه مولانا و مایستر اکهارت بررسی کرده است (کاکایی، 1386). محمدی در مقاله «از عدم تا عدم» موضوع آمدن انسان از عدم، رشد و تحول او از جمادی تا مرحله فرشتگی و در نهایت رسیدن به عدم را از نگاه مولانا بررسی کرده و ریشه‌های این برداشت را در نگاه فیلسوفان پیش از وی، یعنی ابن‌سینا، ناصر خسرو و خواجه نصیرالدین طوسی جستجو کرده است (محمدی، 1386).

تدین نیز در مقاله‌ای با عنوان «عدم و معانی آن در مثنوی و غزلیات مولانا جلال‌الدین محمد بلخی»، ضمن بحث مفصلی در باب اصالت وجود و مخالفت با نظریه اصالت ماهیت، از طریق بررسی معنای عدم در آثار مولانا، وی را در زمره افرادی قلمداد کرده است که طرفدار اصالت وجود هستند (تدین، 1391). «پیوندهای معنایی آیه الست و اعیان ثابت» در مثنوی مولانا (بهنام‌فر و باغبان، 1396) از دیگر مقالاتی است که به موضوع عدم در مثنوی توجه داشته است.

در مورد مفهوم فنا در عرفان اسلامی و مقایسه آن با نیروانا در دین بودایی نیز پژوهش‌های متعددی انجام شده است. ضیایی نیز فنا و نیروانا را به صورت تطبیقی در آموزه‌های بودا، کاستاندا و مولانا بررسی کرده است (ضیایی، 1388). برهان و حاجیان‌نژاد در مقاله «تبیینی ساخت‌گرا از تباین نیروانا و فنا» ضمن بیان مطالبی در باب تجربه عرفانی و معرفی اجمالی نظریه‌های ساخت‌گرایی، نشان داده‌اند که با توجه به تفاوت اساسی مسیر عارف مسلمان و



بودایی، هدف نهایی آن‌ها نیز با یکدیگر بسیار متفاوت است؛ از این‌رو فنا و نیروانا یکسان نیستند (برهان و حاجیان‌نژاد، 1398).

در زمینه بررسی مفهوم عدم در متون بودایی می‌توان به پژوهش‌های این محققان اشاره کرد: سوزوکی دایستز تائیترو،³ تی.ار.وی. مورتی،⁴ جی. می،⁵ ادوارد کنز،⁶ جی. تاکاکوسو⁷ و شرباتسکی.⁸ ده‌ها کتاب، رساله و مقاله به زبان ویتنامی نیز به بررسی مفهوم تهی پرداخته‌اند، از جمله تاریخ اندیشه و فلسفه مفهوم تهی، اثر تیچ تام تین،⁹ بررسی مادیامیکا و سونیاتا از هونگ ذونگ نگوین ون‌های،¹⁰ بودی ساتوا و تهی در سوتراهای پالی و ماهایانا اثر تیچ نو زوی هونگ¹¹ و

زیانگ نگوین تی هین (1390) در پایان‌نامه خویش موضوع عدم را از دیدگاه مولانا و این دو متن بودایی بررسی کرده است که این مقاله حاصل بخشی از تلاش ایشان است. پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که درباره موضوع عدم به صورت مستقل، هم در مثنوی و هم در متون بودایی، بررسی‌هایی صورت گرفته و در زمینه یکی از معانی عدم، چون فنا و نیروانا، نیز به صورت تطبیقی پژوهش‌هایی انجام شده است، اما تاکنون تحقیقی که به صورت مقاله علمی تطبیقی مفهوم عدم را از دیدگاه مولانا با مفهوم تهی در متون بودایی بررسی کند، انجام نشده است. همچنین در این مقاله برای نخستین بار دو متن مهم بودایی، یعنی سوترا پراجنیاپارمیتا و مادیامیکاکاریکا، معرفی و قسمت‌هایی از آن متناسب با موضوع به فارسی ترجمه شده است.

2. معرفی متون بودایی

سوترا پراجنیاپارمیتا یا برگیاپرمیتا از مهم‌ترین سوتراهای پراجنای مکتب ماهایانا است و شامل بیست و چهار جلد، ششصد کتاب و پنج میلیون کلمه است که از حجیم‌ترین متون بودایی به‌شمار می‌رود. احتمالاً بین قرن اول تا پنجم پیش از میلاد نوشته شده و زیرمجموعه سوترا ویپولیا¹³ است. اصل آن به زبان سانسکریت بوده که از میان رفته و امروزه فقط متن ترجمه‌شده آن به زبان «هان» و تبتی بر جا مانده است. راهبان چینی، مانند کومارجیوا¹⁴ و

هیوان تسانگ،¹⁵ مترجمان آن بوده‌اند. این متن را تیچ چی نی‌یم¹⁶ از 1973 تا 1980 به ویتنامی ترجمه کرده است.

1-2. سوترا پراجنیا پارمیتا¹²

پراجنیا پارمیتا در لغت به معنی خردی است که انسان را به آن سو می‌رساند، یا به عبارت دیگر، این واژه به معنی فراسوی فرزاندگی است. پراجنیا پارمیتا درواقع مرحله ششم از کمالات ششگانه است که سالک بودایی را به سعادت راهنمایی می‌کند. کمالات ششگانه عبارت‌اند از:

1. دانه - پارمیتا¹⁷: کمال در بخشش و سخاوت؛
 2. سیله - پارمیتا¹⁸: کمال در رعایت کردن قوانین دین بودایی؛
 3. سانتی - پارمیتا¹⁹: کمال در صبر و شکیبایی؛
 4. ویریا - پارمیتا²⁰: کمال در تلاش و کوشش؛
 5. دیانه - پارمیتا²¹: کمال در تمرکز و مدیتیشن؛
 6. پراجنیا - پارمیتا²²: کمال در خرد و دانایی.
- این سوتراها بر کمال خرد تأکید می‌کنند و به نام سوتراهای خرد شناخته شده‌اند (Mô, 2000: 30).

2-2. مادیامیکا کاریکا²³

مادیامیکا کاریکا معروف‌ترین اثر ناگارجونه، فیلسوف قرن دوم میلادی، است. مادیامیکا از مادیما به معنی راه میانه، یکی از آموزه‌های بودایی، است. این اثر به صورت منظوم نوشته شده و شامل 27 فصل و 446 درس است. ناگارجونه در دو درس اول، بودا را ستایش می‌کند که پرتیتیا سمو تپادا²⁴ را به رهروان نشان داده است تا بتوانند به اسرار حقیقت این عالم دست یابند. 25 فصل اول در باب بودی ساتوا است. فصل 26، دوازده پرتیتیا سمو تپادا برای سالکان و فصل آخر، دوازده پرتیتیا سمو تپادا را برای مردم عادی شرح می‌دهد. این کتاب را کومارجیوا²⁵ از سانسکریت به زبان هانی ترجمه کرد. بعدها به زبان‌های مختلفی ترجمه شد. در این پژوهش

از ترجمه تیچ تین سئو²⁶ به ویتنامی، استفاده شده است. در کنار این ترجمه از دیگر ترجمه‌های ویتنامی، مانند ترجمه تیچ تینه نیم،²⁷ چن تان توی²⁸ و شرح‌های آن نیز بهره گرفته شده است.

3. معانی عدم در مثنوی و متون بودایی (پراجنیا پارمیتا و مادیامیکا کاریکا)

3-1. پدیده‌های جهان هستی (نمود در مقابل بود یا نیست هست‌نما)

عدم یکی از ویژگی‌های لاینفک عالم هستی است؛ چراکه درواقع نیست و نابود است، اما به‌ظاهر هست می‌نماید. در قرآن کریم آمده است: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (قصص/88). خداوند واجب‌الوجود است و این جهان و موجوداتش ممکن‌الوجودند. بود آن‌ها وابسته به بود اوست. این نظریه با عنوان «معیت قیومیه» تعبیر می‌شود، ولی بودن او به ذات خودش قائم است. مولانا اعتقاد دارد همه‌چیز غیر از خدا نیست هست‌نماست؛ همه‌چیز درواقع «نمود» است در برابر «بود»، یعنی هستی حق، اما خیال و وهم انسان را فریب می‌دهد تا بود حقیقی را نبیند:

ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما تو وجود مُطلقِ فانی‌نما
ما همه شیران ولی شیر علم حمله‌شان از باد باشد دم به دم

(مولوی، 1386: 1/ 605-606)

در پراجنیا پارمیتا ماهیت یا طبیعت همه موجودات، اعم از جاندار و غیرجاندار؛ معانی‌ای چون احساس، نادانی، خیر و شر؛ امور زمانی چون گذشته، حال و آینده در این عالم، عدم خوانده شده است. به همین دلیل است که تولد و رشد آن‌ها را نمی‌توان درک کرد: «ساریپوترا پرسید: به چه سبب همه پدیده‌ها متولد نمی‌شوند و رشد نمی‌کنند؟ سوبوتی²⁹ جواب داد: به دلیل اینکه ماده و صورت عدم است؛ بنابراین تولد و رشد و نمو آن قابل درک نیست. به دلیل اینکه احساس، مفاهیم، تأثیرات ذهنی و آگاهی، عدم است؛ بنابراین تولد و رشد و نمو این‌ها قابل درک نیست [...] به دلیل اینکه نادانی عدم است، نمی‌توان تولد و رشد و نمو آن را درک

کرد [...] به دلیل اینکه آنچه به نیروانا متعلق است، عدم است؛ بنابراین نمی‌توان تولد و رشد و نمو، خوشی و رنج و آنچه را متعلق به تولد و مرگ و نیروانا است، درک کرد [...]» (Đurc, 2003, t2.776-779)

«واقعی نبودن پدیده‌ها» نیز از دیگر معانی عدم در این متن است؛ موجود انگاشتن پدیده‌ها، مجازی و برساخته ذهن انسان است. چشم، گوش، بینی، بدن و ذهن عالم را می‌سازند و آنچه جلوی چشم‌هایمان جلوه می‌کند، واقعیت ندارد و جعلی است: «[...] بودی ساتوهای بزرگ هنگام پیروی از پراجنیاپارمیتا باید این حقیقت را بدانند که همه اسم‌ها و پدیده‌ها جعلی‌اند [...] آن بودی ساتوای بزرگ می‌دانست که اسم جعلی و پدیده جعلی است [بنابراین نباید در هیچ‌چیز غرق شد]؛ نه غرق ماده و صورت، نه غرق احساس، نه غرق مفاهیم، نه غرق تأثیرات ذهنی، نه غرق آگاهی، نه غرق چشم، نه غرق گوش، نه غرق بینی، نه غرق زبان [...] نه غرق روش‌ها و تمرینات عارفانه. چرا؟ به این دلیل که همه پدیده‌ها ماهیت واقعی ندارند و ادراک آن‌ها هم امکان‌پذیر نیست [...]» (Ibid., t1, q13: 244-246).

در آیین بودایی، این دنیا خیالی بیش نیست و راهب بودایی می‌داند باید همه پدیده‌ها را نادیده بگیرد. مسلم است که نادیده گرفتن در اینجا به معنی غفلت ورزیدن و بی‌مسئولیتی نسبت به زندگی نیست، بلکه معنی عمیق‌تری در بر دارد؛ اینکه راهب نسبت به تعلقات دنیوی بی‌تفاوت شود. حقیقت جهان چیز دیگری است که به آن عدم می‌گویند. بودا بارها در تعالیم خود تأکید می‌کند که «[...] صورت فقط اسمی جعلی است. احساس، مفاهیم، تأثیرات ذهنی و آگاهی، اسم جعلی هستند. این جعلی بودن جدا از ماهیت همه پدیده‌ها نیست [...]» (Ibid., t4, q85: 621)

موضوع اصلی در *مادیامیکاکاریکا* اندیشه «سونیاتا» یا «تهی» است که به روش فلسفی از طریق تبیین زنجیر علی، روابط و وابستگی پدیده‌ها به یکدیگر عدم خوانده شده است. از نظر ناگارجونه موجودات از هماهنگی و ترکیب هسته و شرایطی چند به‌وجود می‌آیند و به یکدیگر وابسته‌اند. پدیده‌ها با وجود تفاوت‌های بسیار، در اصل یکسان و عدم‌اند. ناگارجونه



در اول *مادیامیکاکاریکا* می‌گوید: «اگر ایجاد و تولید نباشد، تجزیه و فساد هم نباشد/ اگر ثبات و بقا نباشد، پایان و زوال نیز نباشد/ اگر هویت نباشد، تمایز هم نباشد/ اگر آمدن نباشد، رفتن نیز وجود ندارد/ بیان آن، نظریه زنجیر علی/ ماهرانه برطرف کردن گفتارهای پوچ و بی‌معنی است/ من در برابر آن سرور بزرگ، بودا، تعظیم می‌کنم که تعلیم داده است/ نظریه زنجیر علی را که از همه تعلیم بالاتر است» (Bồ Tát, 2001: 11). در اینجا ناگارجونه هشت مورد را به‌صورت منفی بیان کرده است: نه تولید و ایجاد، نه تجزیه و فساد، نه ثبات و بقا، نه پایان و زوال، نه هویت و تمایز، نه آمدن و رفتن. به این هشت منفی هشت عدم نیز می‌گویند. پدیده‌ها براساس هسته و شرایطی چند به عرصه هستی می‌آیند. ماهیت این هسته و شرایط نیز عدم است. «تولد، مرگ، بقا، زوال، هویت، تمایز، آمدن و رفتن این پدیده‌ها از هسته و شرایط به‌وجود می‌آید، طبیعت و سرشت این هسته و شرایط عدم است، همه عدم است؛ بنابراین می‌گویند تولد نیافتن، نمردن، ناپایداری [...]» (Minh, 2003: 21). افراد نادان نمی‌توانند این حقیقت را ادراک کنند؛ فکر می‌کنند وجود این پدیده‌ها واقعیت دارد و موجودات خودبه‌خود به میان می‌آیند (như trên: 26). در درس سوم چنین آمده است: «پدیده‌ها خودبه‌خود به‌وجود نمی‌آیند/ چنان‌که از چیز دیگر هم به‌وجود نمی‌آیند/ نیز از این دو (خود و چیز دیگر) به‌وجود نمی‌آیند/ یا از بی‌علت به‌وجود می‌آیند/ پس پدیده‌ها متولد نمی‌شوند» (Ibid., bài3: 23-24).

در جای دیگر از *مادیامیکاکاریکا* چنین آمده است: «پدیده‌ها بالذات «خودبود» ندارند/ پس شکل واقعی ندارند/ پس این استدلال نادرست است که بگویند: "این موجود است، پس آن نیز باید موجود باشد"» (Ibid., bài12: 33).

براین‌اساس ناگارجونه مخالف دیدگاه افرادی است که معتقدند پدیده‌ها خودبه‌خود به‌وجود می‌آیند و به هیچ هسته و شرایطی هم وابسته نیستند. به باور بودایی‌ها این امر خلاف قانون طبیعت است. پدیده‌ها باید بر هسته و شرایط تکیه کنند تا به‌وجود آیند. نظریه عدم در این متن بودایی وجود علت و شرایط را انکار نمی‌کند، اما می‌گوید این علت و شرایطی که

پدیده‌ها را ایجاد کرده، واقعی نیست و بیشتر نمود است تا بود. با این وصف، آن‌ها که خواسته‌اند از اینجا به اصل نظریه نهیلیستی و نفی وجود موجودات برسند، در اشتباه‌اند.

3-2. حق تعالی و حقیقت مطلق

خداوند این جهان فانی را به صورت هست نمایان کرد، اما ذات و هستی حقیقی خود را به صورت نیستی جلوه داد. مولانا از حق تعالی با عنوان «وجود مطلق فانی‌نما» یاد کرده است:

نیست را بنمود هست و محتشم هست را بنمود بر شکل عدم...
این عدم را چون نشاند اندر نظر چون نهان کرد آن حقیقت از بصر

(مولوی، 1386: 1026/5 و 1035)

ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما تو وجود مطلق فانی‌نما

(مولوی، 1386: 602/1)

«اگر لفظ شیء یا چیز را به موجودی اطلاق کنیم که دارای چیستی و نام است، در این صورت ذات خداوند نه تنها شبیه هیچ چیز نیست و نه تنها هیچ چیز شبیه او نیست، بلکه بالاتر، او هیچ چیز نیست، نیستی محض است، نیستی فوق وجود است؛ چراکه هستی نامحدود و نامعین و غیرمتشخص را می‌توان نیستی نامید» (کاکایی، 1386: 47).

در آیین بودایی سخنی از پدیدآورنده هستی و ویژگی‌های او به میان نیامده است، اما ناگارجونه اصطلاح «واقعیت مطلق»³⁰، یعنی «بود»، را در برابر «واقعیت نسبی»³¹ یا همان «نمود» به کار می‌برد. تعاریفی که وی از واقعیت مطلق ارائه می‌دهد، شباهت بسیاری به ویژگی‌های حق تعالی دارد؛ هرچند به لحاظ فلسفی طرز تلقی یک مسلمان و یک بودایی در این باره بسیار متفاوت است. واقعیت مطلق از همه ادراکات نادرست و سوء تفاهم‌ها به دور است. فقط بودا و عارفان والامقام می‌توانند به این حقیقت دست یابند. در واقعیت نسبی موجودات براساس هسته و شرایطی چند ایجاد می‌شوند، اما در واقعیت مطلق حقایق عالم عین خود



نمایان می‌شوند و این حقیقت، مطلق و متعالی است، به‌گونه‌ای که در آن هیچ‌چیز ایجاد نمی‌شود؛ نه تولد و مرگ، نه خشم و خشنودی، نه غم و شادمانی. طریقی برای رسیدن به نیروانای رهایی است. «اگر بر واقعیت نسبی متکی نباشی / واقعیت مطلق را به‌دست نمی‌آوری / اگر واقعیت مطلق را به‌دست نیاوری / به نیروانا دست نمی‌یابی» (Bồ Tát, 2001, bài 352: 314).

«واقعیت مطلق، حقیقت بی‌اسم است، از هر نوع زبان و کلامی خارج است و ادراک نادرست را برطرف می‌کند. این حقیقت به وسیلهٔ زبان بیان نمی‌شود؛ زیرا اگر زبان، حقیقت را بیان کند، در دام واقعیت نسبی می‌افتد. پس اگر بدانید واقعیت نسبی، جعلی و خیالی است، به واقعیت مطلق دست می‌یابید» (Minh, 2003: 314).

3. آغاز و فرجام پدیده‌ها

عدم در اصل به معنی نیستی و بی‌تعیین است، در مقابل وجود که تعین دارد. درواقع نمی‌توان برای آن کم‌وکیف یا جهاتی چون پیش و پس در نظر گرفت؛ با این حال گاه در تعبیر شاعرانهٔ مولانا از عدم همچون مکانی یاد می‌شود که موجودات از آنجا به سوی عالم هستی سرازیر می‌شوند یا پس از نابودی به آنجا می‌روند:

از فسونِ او عـدم‌ها زود زود خوش مُعَلَّق می‌زند سوی وجود
باز بر موجود افسونی چو خواند زو دو اسبه در عدم موجود راند
(مولوی، 1386: 1452/1-1451)

هر دمی از وی همی آید الست جوهر و اعراض می‌گردند هست
گر نمی‌آید بلی زیشان ولی آمدنشان از عدم باشد بلی
(مولوی، 1386: 2110/1-2111)

تدین این نوع کاربرد مولانا از عدم را صرفاً حاصل تصرفات شاعرانه و توسعات مجازی در زبان می‌شمارد (تدین، 1391: 33)، اما در این ابیات موضوع پیچیده و فلسفی خلق از عدم

مطرح شده است؛ همان که در نظریات ابن عربی با عنوان «اعیان ثابته» آمده؛ یعنی حقیقت اسما و موجودات در عدم نزد خداوند موجود بوده است:

صورتی بود این منی اندر عدم پیش حق موجود نه بیش و نه کم

(مولوی، 1386: 1/ 1243)

البته به گفته زرین کوب دیدگاه مولانا در این زمینه تفاوت‌هایی با ابن عربی دارد (زرین کوب، 1388: 377). این عالم به تعبیر برخی پژوهشگران «عدم اول»، جهانی تاریک و سراسر سکون و شبیه به جهان جمادی بوده که دوره‌ای طولانی داشته است (محمدی، 1386: 150). «عالم وحدت» و «الست» از دیگر تعبیری است که برای آن به کار برده‌اند (بهنام‌فر و باغبان، 1396: 99؛ کاکایی، 1386: 50). عدم در تعبیر مولانا مکانی چون کارگاه و گلستان، خالی از کثرت و اضداد است:

پس درآ در کارگه یعنی عدم تا ببینی صنع و صانع را به هم

(مولوی، 1386: 761/2)

در گلستان عدم چون بی‌خودیست مستی از سغراق لطف ایزدیست

(مولوی، 1386: دفتر 3/ 2942)

در جهان گسترده، دور و بسیط امور و اشیا بی‌واسطه ایجاد می‌شوند:

ای خدا جان را تو بنما آن مقام کاندراو بی‌حرف می‌روید کلام

تا که سازد جان پاک از سر قدم سوی عرصه دور پهنای عدم

(مولوی، 1386: 1/ 3092_3)

البته باید توجه داشت منظور از عدم، در اینجا به تعبیری عدم مضاف، یعنی عدم در مقابل وجود یا «تقابل مرآتیی»، است (← بهنام‌فر و باغبان، 1396: 105؛ دهباشی، 1378: 11)؛ زیرا عدم به تنهایی چیزی نیست که بتوانیم بدون در نظر گرفتن وجود و هستی ویژگی‌های آن را بشناسیم.



فرجام پدیده‌ها هم عدم است؛ چیزی که از آن تعبیر به «قوس صعود» می‌شود. آمدن از عدم به هستی و بار دیگر رفتن از هستی به عدم، امری است که پیوسته و بدون انقطاع انجام می‌شود:

سوی هستی از عدم در هر زمان هست دائم کاروان در کاروان
باز از هستی روان سوی عدم می‌روند این کاروان‌ها دم به دم

(مولوی، 1386: 1/90-1889)

در آیین بودایی آفرینش موجودات اصلاً با مباحث ماوراءالطبیعه تبیین نمی‌شود؛ هسته و شرایط آن‌ها را ایجاد می‌کند، مثلاً اسپرم مرد با تخمک زن ترکیب می‌شود و در شرایط فیزیکی مساعد فرزند به دنیا می‌آید. به مرور زمان سلول‌های بدن انسان فرسوده و ضعیف می‌شوند و جسم از بین می‌رود. بنابراین در پاسخ به پرسش «پدیده‌ها از کجا آمده‌اند و به کجا می‌روند» باید گفت: «از هیچ‌جا نیامدند و به هیچ‌جا نمی‌روند». علت شکل‌گیری و از بین رفتن آن‌ها هم فقط هماهنگی یا ناهماهنگی هسته و شرایط است: «ای مرد خوب! اگر ساز بر هسته و شرایط تکیه نداشته باشد، صدایی از آن ایجاد نمی‌شود، هسته و شرایط این ساز، [...] خوب، سوراخ‌ها، تارها، ضربه زدن و آهنگ آن است؛ بنابراین هر عنصری نمی‌تواند صدا را تولید کند. زمانی که این عناصر با هم ترکیب شوند، صدا به وجود می‌آید. آن صدا از جایی متولد نشده است و هنگام از بین رفتن نیز به هیچ‌جا نمی‌رود» (Đức, 2003, t2, 16, q400: 866).
براساس این مطلب که در *پراجنیا پارمیتا* آمده، «هیچ» یا «عدم» یک عدم محض تلقی شده است که تقابل منطقی با «وجود» دارد؛ درحالی‌که در نگاه مولانا این عدم و تقابلش در برابر هستی، تقابل مرآتی است، نه مطلق و منطقی.

3-4. فنای فی الله و نیروانا³²

فناى فى الله يکى ديگر از معانى عدم است که مولانا به آن اشاره دارد. «فنا: نيستی، محو شدن. در اصطلاح يعنى فناى بنده در حق که جهت بشریت بنده در جهت ربوبیت حق محو گردد» (سجادی، 1383: ذیل فنا).

من عدم و افسانه گردم در حنین تا تَقَلَّبْ یا بَم اندر ساجدین
(مولوی، 1386: 1148/3)

بار ديگر از ملک قربان شوم آنچ اندر و هم ناید آن شوم
پس عدم گردم عدم چون ارغنون گویدم که اِنَا اليه راجِعُون
(مولوی، 1386: 3/ 3904-3905)

نردبان رسیدن به آسمان همین نفی انانیت است:
چيست معراج فلک این نيستی عاشقان را مذهب و دين نيستی
(مولوی، 1386: 233/1)

این عدم که مولانا عاشق آن است، همان مرحله والا و نهایی تکامل انسانی است که مراحل جمادی، نباتی، حیوانی، انسانی و فرشتگی را پشت سر نهاده است.
تا بدانی در عدم خورشیدهاست و آنچه آنجا آفتاب آنجا سُهَاسْت
يُخْرِج الحى من المیت بدان که عدم آمد امید عابدان
(مولوی، 1386: 5/ 1017-18)

در پراجنیا پارمیتا نبود جوهر ثابت³³ از مباحث مهم فلسفی بودایی به شمار می‌رود. بوداییان معتقدند که هیچ «من» واحد و واقعی وجود ندارد. این «من» نیز تحت سلطه قانون ناپایداری قرار می‌گیرد؛ چراکه بر اثر ترکیب و هماهنگی مجموعه پندگانه عناصر (صورت و ماده، احساس، مفاهیم، تأثیرات ذهنی و آگاهی) شکل گرفته است و لحظه به لحظه تغییر می‌کند. «من» رنج را برای انسان به وجود می‌آورد و او را گرفتار مسائل دنیوی می‌کند. دلبستگی انسان به این «من»، باعث تصور وجود «من» واحد می‌شود؛ از همین روست که حرص و آز، خشم و جهل به وجود می‌آید و از این طریق رنج ایجاد می‌شود. هدف نهایی تعلیم بودایی نفی انانیت یا این



«من» است: «آن زمان سوبوتی به بودا گفت: ای سرور بزرگ من! بودی ساتواهای بزرگ هنگامی که از پراجنیاپارمیتا پیروی می‌کنند، پدیده‌ها را مشاهده می‌کنند و چون می‌بینند «من» متولد و تولید نمی‌شود، ذهنشان خالص و متعالی می‌شود...» (Đức, 2003, t3, q74: 444).

نیروانا مهم‌ترین و ژرف‌ترین مفهوم عرفانی بودایی و هدف غایی برای رهایی و نجات یافتن از درد و رنج جهان است. نیروانا در لغت به معنی جرقه یا آتش خاموش شده است؛ همچنین به معنی از بین رفتن، متولد نشدن، آرامش و آسایش گرفتن است. در اصطلاح به معنی خاموش شدن عطش میل و آرزو و... است. در فرهنگ اصطلاحات بودایی چنین آمده است: «ایجاد نشدن، تولد نیافتن، بدون وابستگی به چیزی دیگر، آرام گرفتن، رها شدن، از بین نرفتن (نیر به معنی خارج شدن، وانا به معنی جنگل است). حالت به پایان رسیدن وجود فردی، دوباره متولد نشدن و غرق سعادتی و خشنودی جاودان گشتن است. نیروانا به دو دوره تقسیم می‌شود: نیروانای در حال زندگی و نیروانای بعد از مرگ [...]» (Tuỳ điển phật học). در مادیامیکاکاریکا مفهوم نیروانا چنین آمده است: «اگر پدیده‌ها «غیر عدم» هستند/ متولد نمی‌شوند، نیز زوال‌پذیر نیستند/ پس زوال و فساد چیست؟/ که گویند نیروانا است؟/ نه رفتن و نه آمدن/ نه زوال و نه ثبات/ نه تولد یافتن و نه زوال پذیرفتن/ این معنی نیروانا است» (Bồ (Tát, 2001, bài 384: 337).

نیروانا تنها پدیده‌ای است که براساس هسته و شرایط به وجود نیامده است و امری متعالی، عارفانه و روحانی است. کسی می‌تواند قبل از مرگ خود، به نیروانا برسد که پیش از مرگ مرده باشد و به معنای واقعی دست از زندگی بشوید و همه تعلقات و دلبستگی‌های دنیوی را کنار بگذارد. در نیروانا عدم مطلق است یا به معنی دیگر عدم، نیروانا است. ناگارجونه توضیح می‌دهد: «اینکه در سوترا بودا تعلیم داد/ از بین بردن وجود، از بین بردن غیرووجود/ پس باید بدانید که نیروانا/ نه وجود است و نه غیرووجود» (Ibid., bài 342: 392). حقیقت نیروانا از این عالم جدا نیست: «حقیقت نیروانا/ و حقیقت عالم/ حقیقت این دو/ یقیناً از هم جدا نیست» (Ibid., bài 402: 348).

با توجه به تعاریف فوق، نیروانا به نوعی «عدم» است؛ یعنی فضایی که در آن هیچ چیز راه ندارد. نه هستی و نه نیستی و سالکانی که به این مقام رسیده‌اند، دیگر درد و رنج نمی‌کشند؛ زیرا به خوبی واقعیت این عالم و نیروانا یعنی عدم بودن آن‌ها را دریافته‌اند. عناصر مادی و ذهنی مانع رسیدن به این حقیقت هستند. «به دلیل اینکه به هسته و شرایط دلبستگی دارید، گرفتار چرخه تولد و مرگ هستید، اگر به این هسته و شرایط دلبستگی نداشته باشید، به معنی نیروانا می‌رسید» (Thiền Siêu, 1999: 291). سالک برای رسیدن به نیروانا یا عدم واقعی، باید عطش همه ادراکات نادرست، گفتار و پندار نادرست، خشم و نفرت، میل و آرزو، دلبستگی‌ها و... را خاموش کند و با چشم سیر رنگ و صورت حقیقت را ببیند.

4. نتایج درک عدم

4-1. تهذیب نفس

در نگاه مولانا چشم بستن از ظواهر و دیدن حقیقت معدوم بودن پدیده‌ها، انسان را از همه امور نفسانی، چون حرص، شهوت، حسادت و... پاک می‌گرداند:

گر همی خواهی سلامتی از ضرر چشم ز اول بند و پایان را نگر
تا عدم‌ها را بینی جمله هست هست‌ها را بنگری محسوس پست

(مولوی، 1386: 1360/6-1361)

در مادی‌میکاریکا ناگارجونه ضمن مطرح کردن یک اصل فلسفی، یعنی نسبی بودن جهان و پدیده‌ها، به نتیجه اخلاقی آن، یعنی رسیدن به نوعی تهذیب نفس و آرامش، اشاره می‌کند. «دیدن و آنچه دیده شده، همگی عدم است/ پس آگاهی، لمس، احساس و میل نیز عدم است/ پس چهار دلبستگی و شرایط/ چگونه وجود داشته باشند؟/ عیناً گوش، بینی، زبان، بدن، ذهن/ صدا، شنونده و.../ باید بدانید/ همانند مسئله ذکر شده است» (Trung Quán Luận, Phẩm thứ 48: 64).



سالک بودایی با درک درست متولد نشدن پدیده‌ها و عدم بودن آن‌ها به‌ویژه شش زمینه آگاهی دیگر به خشم و نفرت، شهوت و هوس، کینه‌ورزی، غم و ناراحتی و... تمایل ندارد؛ چراکه می‌داند این چشم، گوش و... واقعیت ندارند، پس ذهنش آرام می‌گیرد (Thích, (Nghiêm, 2003: 90.

4.2. تواضع

در پراجنیاپارمیتا یکی از نتایج اخلاقی درک عدم، تواضع است؛ چنان‌که بودی ساتوا دارای کرامت و کارهای خارق‌العاده بسیاری است، اما چون به حقیقت درک عدم رسیده، انجام این کارها در برابرش بزرگ جلوه نمی‌کند: «آن زمان ساریپوترا از بودا پرسید: سرور بزرگ من! بودی ساتوای بزرگ هنگام پیروی کردن از پراجنیاپارمیتا، چگونه از کرامت اول³⁴ استفاده کرده است؟ بودا گفت: ساریپوترا! بودی ساتوا از کرامت اول استفاده کرده، امور خارق‌العاده بی‌شماری را شروع کرده است؛ او می‌تواند همه اشیای روی زمین و این عالم ده‌جهت را به هم بریزد، یک را به صد و صد را به یک تبدیل کند یا اینکه در آن واحد غایب و ظاهر شود، از کوه‌ها و دیوارها عبور کند، انگار روی فضای خالی راه می‌رود، مثل پرندگان پرواز کند [...] بااین‌همه ادعا نمی‌کند که به اشراق و روشنگری رسیده است. همچنین غرق این امور نمی‌شود و مهم‌تر از همه اینکه قبول نمی‌کند به روشنگری و خرد کامل رسیده است. چرا؟... به این دلیل که آن بودی ساتوا به درک درست عدم همه پدیده‌ها رسیده است، با جدایی از ماهیت، قابل ادراک نبودن ماهیت را به‌دست آورده است... آن بودی ساتوا به این فکر نمی‌کند که: من کرامت اول را به‌کار برده‌ام برای اینکه خود و دیگران را خشنود کنم، بلکه به این فکر می‌کند که استفاده از کرامت اول برای رسیدن به خرد بوداهاست» (Đức, t1, q9: 164).

4.3. درک راه میانه³⁵

درک درست از معنای عدم، باعث می‌شود تا راه میانه نیز درک شود. راه میانه از روش‌های تعلیمی ناگارجونه برای اثبات مفهوم عدم است. این روش به معنی افراط و تفریط نداشتن در ریاضت جسم و لذت بردن از زندگی دنیوی است. «این راه میانه، سیر و سلوک است؛ راه وسط است و به افراط و تفریط نمی‌افتد. دیگر اینکه این راه مایه رهایی و نجات است؛ یعنی به اشراق رسیدن و تجربه کردن حقیقت عالم بیداری و رهایی از سلسله علت و معلول‌هاست» (Thích Tâm, 1999: 87). ناگارجونه در بخشی از این متن ضمن اشاره به عدم بودن ماهیت پدیده‌ها و غیرواقعی بودن آن‌ها، بیان می‌کند که درک این معانی، به درک معنای راه میانه منجر می‌شود: «پدیده‌ها را هسته و شرایط متولد می‌کنند/ می‌گویم همه عدم است/ نیز به معنای غیرواقعی است/ این همان معنی راه میانه است» (Bồ Tát, 2001, bài 360: 320).

5. نتیجه‌گیری

عدم از موضوعات محوری فلسفه و عرفان است. بررسی این موضوع در عرفان اسلامی و آیین بودایی درخور تأمل است؛ چراکه نقاط مشترکی میان آن‌ها دیده می‌شود. مولانا در جایگاه یکی از عارفان مهم مسلمان، عدم را در معانی متعددی به کار برده است، از جمله پدیده‌های جهان هستی، حق تعالی، فضای بی‌کم‌وکیف یا عالم الست و اعیان ثابته و فنای فی الله. وی همچنین از طریق آرایه‌های بیانی، عدم را به گلستان، دریا و کارگاه تشبیه کرده است؛ هرچند به لحاظ فلسفی مکان و کم‌وکیفی برای عدم قائل نیست. از نظر مولانا درک درست عدم باعث می‌شود انسان از امور نفسانی، چون حرص، شهوت و حسد و... دور بماند.

یکی از موضوعات محوری در متون بودایی، سوترا پراجنیاپارمیتا و مادیامیکاکاریکا که از متون مهم مکتب ماهایانا به‌شمار می‌روند، «عدم» است. در این متون ماهیت پدیده‌ها و زنجیره علت و معلول عدم تلقی شده است؛ هستی آن‌ها فقط «نمود» است در برابر «بود»، ازاین‌رو با دیدگاه مولانا شباهت بسیاری دارد. با توجه به تفاوت ساختاری معرفت‌شناسی در دین اسلام و آیین بودا، خدا و صفات او در متون بودایی مطرح نشده است. بااین‌حال سخن از «حقیقت



مطلق» به میان آمده که توصیفات آن شباهت بسیاری به صفات خداوند دارد؛ بی‌حد و بی‌اسم و بی‌رنگ و... این حقیقت مطلق نیز عدم خوانده شده است. در این متون رسیدن به نیروانا (عدم محض) و رهایی مطلق از رنج هدف غایی سالک بودایی مطرح شده که از نظر شیوه سیر و سلوک و نفی انانیت، شباهت بسیاری به سلوک سالک مسلمان و فنای فی الله دارد؛ هرچند هدف و غایت آن‌ها کاملاً متفاوت است، یکی برای رسیدن به نقطه آرامش و سکون مطلق و دیگری برای رسیدن به حق تعالی.

اشعار مولانا، موجودات پیش از هستی در عدم به سر می‌بردند و به نسبت علم حق دارای صورتی بودند؛ سپس با اراده حق تعالی پا به این جهان گذاشتند. در متون بودایی آغاز و فرجام پدیده‌ها عدم است؛ آن‌ها از هیچ‌جا آمده‌اند و به هیچ‌جا می‌روند. ایجاد آن‌ها نیز صرفاً از هماهنگی هسته و شرایط شکل می‌گیرد.

در این متون به نتیجه درک درست عدم نیز اشاره شده است: تهذیب نفس، تواضع و درک راه میانه (دوری از افراط و تفریط)؛ بنابراین موضوع تهذیب نفس نقطه مشترک دیدگاه مولانا و متون بودایی است.

معانی عدم در مثنوی متنوع و گسترده است و از نظر عرفانی اهمیت بسزایی دارد؛ درحالی‌که در متون بودایی بیشتر از بُعد فلسفی به این موضوع توجه شده است. از این رو با وجود تلقی محدود معانی، کاربرد آن بسیار پیچیده است. تأکید بر نتایج درک درست عدم بیش از مثنوی است. نوع بیان مولانا شاعرانه‌تر است و عدم به بیابان، دریا، گلستان و کارگاه تشبیه شده است، اما در این متون بیشتر تکرار واژگان و نحو جملات و در مواردی کاربرد تمثیل دیده می‌شود؛ چنان‌که مثلاً در *مادیامیکاکاریکا* که به صورت منظوم تألیف شده، توصیفات شاعرانه‌ای به چشم نمی‌خورد.

پی‌نوشت‌ها

1. śūnyatā

2. ماهایانا (mahāyāna) یکی از فرقه‌های مهم بودایی که پیروان آن به نجات همه کائنات اهمیت می‌دهند (Tù điễn Phật học Minh Thông).

3. Suzuki Daisetz Taitero
4. T.R.V. Murti
5. J. May
6. Edward Conze
7. J. Takakusu
8. Stcherbatsky
9. Thích Tâm Thiện
10. Hồng Dương Nguyễn Văn, Hai
11. Thích Nữ Giới Hương
12. Sutra Prajñāpāramitā
13. sūtra vaipulya
14. Kumārajīva
15. Xuanzang
16. Thích Trí Nghiêm
17. dāna-pāramitā
18. śīla-pāramitā
19. kṣānti-pāramitā
20. vīrya-pāramitā
21. dhyāna-pāramitā
22. prajñā-pāramitā
23. Madhyamakakārika

24. پرتیاسموتپادا (pratītyasamutpāda) از مهم‌ترین تعالیم بودایی است که به اموری چون زنجیره علت و معلول، راه میانه و عدم بودن قوانین عالم طبیعت اشاره می‌کند (Tù điễn Phật học Minh Thông).

25. kumārajīva (413-344 ق.م)

26. Thích Thiện Siêu
27. Thích Tịnh Nghiêm
28. Chánh Tấn Tuệ
29. Subhūti
30. paramārtha satya
31. samvrti satya
32. Nirvana
33. anātman

34. کرامت اول (ṛiddhi viṣaga-jñānam)، قدرت ظاهر و غایب شدن مطابق میل خود است. در این کرامت بدن می‌تواند به آسمان پرواز کند، روی دریا راه رود و... (Tù điễn Phật học Minh Thông).

35. mādhyamā-pradīpadā



منابع

- قرآن کریم
- براتی، مرتضی (1387). «بررسی تقریر اشاعره از نظریه خلق از عدم». *مجله علمی - پژوهشی: مقالات و بررسی‌ها، ویژه فلسفه و کلام اسلامی*. دفتر 87. صص 11-33.
- برهان، بهزاد و حاجیان‌زاد، علیرضا (1398). «تبیین ساخت‌گرا از تبیین نیروانا و فنا». *ادب فارسی*. س 9، ش 1. صص 41-61.
- بهنام‌فر، محمد و باغبان، علیرضا (1396). «پیوندهای معنی آیه الست و اعیان ثابت در مثنوی مولانا». *ادب و زبان*. س 20، ش 41. صص 93-114.
- پاشایی، عسکری (1386). *بودا*. ج 8. تهران: نگاه معاصر.
- تدین، مهدی (1391). «عدم و معانی آن در مثنوی و غزلیات مولانا جلال‌الدین محمد بلخی». *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*. س 6، ش 2. صص 25-64.
- جهانگیری، محسن (1359). *محمی‌الدین ابن عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی*. تهران: دانشگاه تهران.
- دهباشی، مهدی (1378). «تحلیلی از مبانی نظریه تقابل در هستی در مثنوی مولانا». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. س 2، ش 16. صص 11-36.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (1388). *سرنی*. ج 12، ش 2. تهران: علمی.
- زمانی، کریم (1385). *میناگر عشق*. ج 4. تهران: نی.
- _____ (1387). *شرح جامع مثنوی معنوی*. ج 28، ش 6. تهران: اطلاعات.
- سجادی، سیدجعفر (1383). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. ج 7. تهران: طهوری.
- شایگان، داریوش (1383). *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*. ج 5، ش 1. تهران: امیرکبیر.
- ضیایی، عبدالحمید (1388). «بررسی تطبیقی فنا و نیروانا در آموزه‌های بودا، کارلوس کاستاندا و مولانا». *پژوهشنامه فرهنگ و ادب*. س 5، ش 9. صص 258-275.
- کاکایی، قاسم (1386). «نیستی و کارکرد آن در مباحث الهیات در نگاه مولانا و مایستر اکهارت». *پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)*. س 5، ش 2. صص 39-62.
- محمدی، علی (1386). «از عدم تا عدم». *فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. س 1، ش 3. صص 139-162.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (1386). *مثنوی معنوی*. به تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم سروش. ج 9، ش 6. تهران: علمی و فرهنگی.

- _____ (1388). *غزلیات شمس تبریز*. مقدمه، گزینش و تفسیر محمدرضا شفیعی کدکنی. چ 4. تهران: سخن.
- _____ نراقی، آرش (1388). *آینه جان*. چ 1. تهران: نگاه معاصر.
- _____ نگوین تی هین، زیانگ (1390). *بررسی تطبیقی مفهوم عدم در مثنوی مولوی و متون بودایی (پراجنیا پارمیتا و مادامیکا کاریکا)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس.
- _____ نوروزی، اصغر (1390). *اعیان ثابته در عرفان اسلامی*. چ 1. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی.
- _____ نیکلسون، رینولد الین (1388). *تصوف اسلامی رابطه انسان و خدا*. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. چ 4. تهران: سخن.
- _____ (1384). *شرح مثنوی معنوی مولوی*. ترجمه و تعلیق از حسن لاهوتی. چ 3. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ Bô Tát, Long Thọ (2001). *Trung Quán Luận*. Dịch Và Giải CHT Chánh Tấn Tuệ. Hà Nội: Nhà Xuất Bản Tôn Giáo Hà Nội.
- _____ (2001). *Trung Luận*. Hán Dịch Cư Ma La Thập. Mục Thích Phạm Chí Thanh. Việt Dịch Và Tóm Tắt Thích Thiện Siêu. Hồ Chí Minh: Nhà Xuất Bản Thành Phố Hồ Chí Minh.
- _____ (2003). *Trung Luận Yếu Giải*. Hán dịch Thích Trí Dụ. Việt Dịch Giải Minh. Hà Nội: Nhà Xuất Bản Tôn Giáo.
- _____ (2003). *Trung Luận*. Hán dịch Tam tạng Pháp sư Cư- Ma-La- Thập, Việt dịch Thích Nữ Chân Hiền. Hà Nội: Nhà Xuất Bản Tôn Giáo.
- _____ Chí Thanh. Việt Dịch Và Tóm Tắt Thích Thiện Siêu. Hồ Chí Minh: Nhà Xuất Bản Thành Phố Hồ Chí Minh.
- _____ Conze, Edward (1983). *Buddhist Thought In India*. Second Edition. London: George Allen & Unwin.
- _____ Conze, Edward (2003). *Lược sử Phật Giáo*. Dịch và chú giải Nguyễn Minh Tiến. Hồ Chí Minh: Nhà xuất bản tổng hợp thành phố Hồ Chí Minh.
- _____ Đạt Lai Lạt Ma, Tenzin Gyatso (2003). *Tánh Không, thuyết tương đối, và vật lý học lượng tử*. Dịch Trần Uyên Thi. Hồ Chí Minh: Nhà Xuất Bản Thành Phố Hồ Chí Minh.
- _____ Đức Phật (2003). *Kinh Đại Bát Nhã Ba La Mật Đa*. Hán dịch Tam Tạng Pháp Sư Huyền Trang, Việt dịch Hòa Thượng Thích Trí Nghiêm, Khảo dịch Hòa Thượng Thích Thiện Siêu. 24 Tập. Sài Gòn.
- _____ Eliade, Mircea (1995). *The Encyclopedia of Religion*. New York: Macmillan Publishing Company.
- _____ Hồng Dương Nguyễn Văn, Hai. (2001). *Tìm Hiểu Trung Luận Và Không Tánh*. Hà Nội: Nhà Xuất Bản Tôn Giáo.
- _____ (2003). *Luận Giải Trung Luận Tánh Không Và Duyên Khởi*. Hà Nội: Nhà Xuất Bản Tôn Giáo.
- _____ Minh, Thông. (1999). *Tư Điển Phật Học*. Hồ Chí Minh: Nhà Xuất Bản Hồ Chí Minh.



- Nishitani, Keiji. (1982). *Religion and Nothingness (What is Religion?)*. Translated by Jan Van Bragt. London: University of California Press Ltd.
- Schumann, H.W. (1997). *Đức Phật Lịch Sử*. Dịch Nguyên Tâm Trần Phương Lan. Hồ Chí Minh: Viện Nghiên Cứu Phật Học Việt Nam.
- Thích, Nữ Giới Hương. (2009). *Vòng Luân Hồi*. Hồ Chí Minh: Nhà Xuất Bản Hồ Chí Minh.
- Thích, Nữ Giới Hương (2005). *Bồ Tát và Tánh Không trong Kinh tạng Pali và Đại Thừa*. Thành Phố Hồ Chí Minh: Tủ sách Bảo Anh Lạc.
- Thích, Tâm Thiện (1999). *Lịch sử tư tưởng và triết học tánh không*. Thành phố Hồ Chí Minh: Nhà xuất bản thành phố Hồ Chí Minh.